

میدون و سوفیا

تپه جدیدی پیدا می‌کنیم



✪ **پوریا عالمی**

● ما: مسئول مسئولیت مسائل هفت‌تپه با کیست؟ منبع آب آگاه: ببینید در دوره‌های مختلف آدم‌های مختلف تلاششان را کرده‌اند که کار به اینجا برسد. درواقع اینکه اقتصاد ما الان این‌طوری است محصول یک نفر نیست و یک کار کاملا تیمی است که همین‌جا از روحیه تیمی مسئولان تشکر می‌کنم. ما: ریشه قضایای هفت‌تپه در کجاست و ربط آن به شکر و دن‌کولثونه که در فیلم پدرخوانده مافیا بود چیست؟

منبع آب آگاه: توجه بفرمایید که این کارخانه، کارخانه شکر بوده و شکر هم برای بدن مفید نیست. آیا ما باید شکر تولید کنیم که کارگران صبح‌به‌صبح بریزند توی چایی و با نان و پنیر بزنند و در ۷۰ سالگی مرض قند بگیرند؟ وقتی از دور نگاه می‌کنی می‌بینی تعطیلی تولید شکر در کشور به نفع کارگران ایرانی و تکت‌ک مردمان است.

ما: پس چرا شکر وارد می‌کنیم؟

منبع آب آگاه: تا به کارگران خارجی آسیب بزنیم و آنها مرض قند بگیرند.

ما: قضیه تعرفه واردات شکر صفر و اینا شده چیست؟

منبع آب آگاه: این هم به نفع اقتصاد کشور و کارگران است. صفر یعنی چی؟ یعنی صفر. تعرفه واردات شکر صفر است یعنی تعارف ندارد و من واردکننده صفرم. شکر مستقیم از خارج می‌آید تا استکان چای مردم و کارگران عزیز و همه هزینه آن را من می‌دهم. چرا؟ چون تعرفه واردات صفر است و صفر را ضربرد هرچی کنی صفر می‌شود.

ما: به نظر شما تعرفه واردات یک چیز دیگر نیست؟

منبع آب آگاه: دقیقا یک چیز دیگر است که آن هم برای سلامتی کارگران ضرر دارد و نباید نگران باشند.

ما: جریان کارگران هفت‌تپه چرا این‌قدر مهم شده؟ آیا باقی کارگران کشور با زانو در عسل افتاده‌اند و دارند عشق‌وحال می‌کنند؟

منبع آب آگاه: جواب من این است که هیچ تپه‌ای سالم باقی نمانده در اقتصاد کشور. بعد شما گیر دادید به این هفت‌تپه. درحالی‌که ۷۰ هزار تپه دست‌نخورده نیست و سه هفته تپه‌های اقتصادی آثار مدیریت تپه‌ای ما مشهود است. حالا اینکه چرا هفت‌تپه مهم شده دلایلش این است که کارگران هفت‌تپه حساس هستند و سه ماه حقوق نگرفتند. درحالی‌که ما کارگرانی داریم که دو سال حقوق طلب دارند و بیمه و اینا هم نیستند و الان هم از کار اخراج شده‌اند و صدایشان در نمی‌آید و بهانه دست مخالفان و دشمنان و توپیت‌ر و من و تو نمی‌دهند. من از کارگران هفت‌تپه خواهش دارم مثل یک کارگر واقعی زیر بدترین و سخت‌ترین فشارها تاب بیاورند و آخ گویند که دشمن خوشحال نشود. حالا دو نفر حق و حقوق شما را خورده باشند، جای دوری می‌رود؟ آنها هم هم‌وطن شما هستند. آیا یک خارجی حق و حقوق شما را بخورد خوب است؟ همان‌طور که سر فیلترینگ تلگرام گفتیم تلگرام را خارجی‌ها رصد می‌کنند پیام‌رسان‌های داخلی را خودمان. آیا ما رصد کنیم بهتر نیست تا یک خارجی شما را ربایید؟

ما: ما متقاعد شدیم، اما چه قولی برای حل مشکل کارگران هفت‌تپه و ... می‌دهید؟ منبع آب آگاه: ما قول می‌دهیم در همین روزهای آینده یک تپه سالم پیدا کنیم که می‌دانید خیلی سخت است و هیچ تپه‌ای سالم باقی نمانده.

جمع‌بندی

سوفیقا... ششقم... من کارگری هستم که ماه‌هاست حقوق نگرفته، اجاره خانه دارد، درد دارد، توی خرج زندگی مانده و دستش هم به جایی بند نیست، اما عاشق توست و همه می‌دانیم عشق شکم آدم را سیر نمی‌کند، لطفا از من سیر نشو. عاشق کارگر تو! میدون دوم

پیشنهاد

گردشگری، صلح، قدرت نرم

● نشست علمی، تخصصی «گردشگری ابزاری برای صلح یا قدرت نرم» هفته آینده در تهران برگزار می‌شود. این نشست را گروه ارتباطات صلح انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات برگزار می‌کند. دکتر اسماعیل قادری، عضو هیئت علمی گروه مدیریت جهانگردی دانشگاه علامه طباطبائی، سخنران این نشست است که در تاریخ سه‌شنبه، شش آذر ۱۳۹۷ از ساعت ۱۵ تا ۱۷ در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار خواهد بود. نشانی محل برگزاری نشست «گردشگری ابزاری برای صلح یا قدرت نرم»: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، زیر پل گیشا، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، نیم‌طبقه اول، سالن کنفرانس انجمن‌ها.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

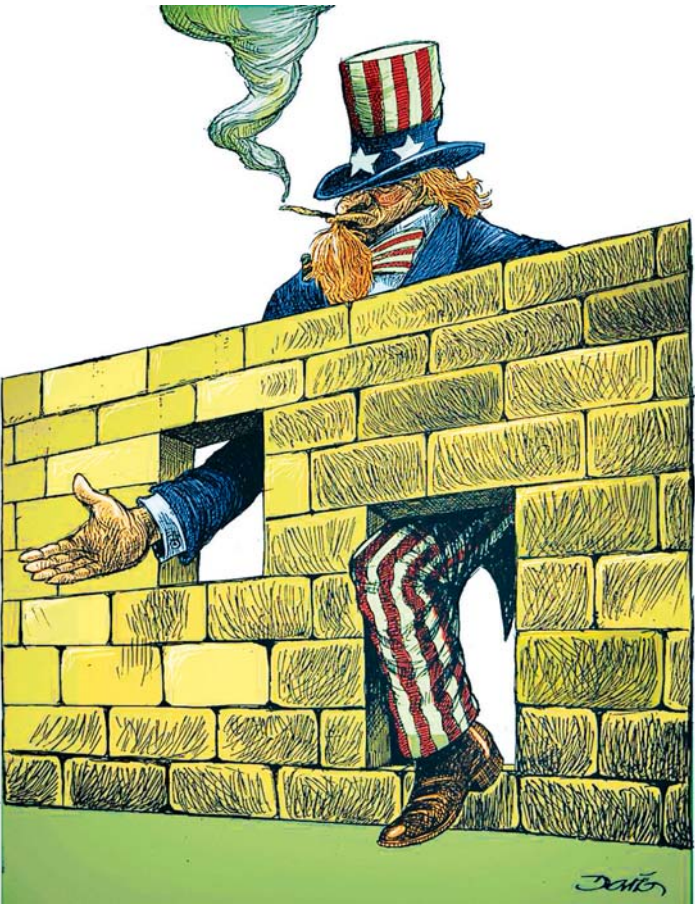
چهارشنبه ۳۰ آبان ۱۳۹۷ • ۱۳ ربيع‌الاول ۱۴۴۰ • ۲۱ نوامبر ۲۰۱۸ • سال شانزدهم • شماره ۳۲۹۷ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۱:۵۰ • اذان مغرب ۱۷:۱۴ • اذان صبح فردا ۵:۱۹ • طلوع آفتاب ۶:۴۷

روزنامه‌فردا



✪ **داریو کاستیلیجوس**

کارتون خواب



تجربه دیگران

گفت‌وگوی سلب‌ریتی‌ها با میشل اوپاما

مادرم بزرگ‌ترین حامی من بود

گاردین: میشل اوپاما، بانوی اول سابق آمریکا، به‌تازگی برای کتاب جدیدش «Be Comming» توری در آمریکا برگ‌زار کرده و میهمان مجری‌های معروف تلویزیون نظیر ال‌ن، اپرا وینفیری، جیمی کیمبل و... می‌شود. او درباره خصوصی‌ترین نکته‌های زندگی‌اش نظیر چگونگی تولد فرزندانش، رابطه‌اش با باراک اوپاما که در روزهایی به سختی رسید و... نوشته است. این هفته در روزنامه بریتانیایی گاردین از او گفت‌وگویی منتشر شد که به پرسش‌های عده‌ای از چهره‌های مشهور با فرهنگی سراسر جهان جواب داده است. در میان اسامی پرسش‌کنندگان نام‌های مانند کیتی پری و مایلی سایروس، خواننده و بازیگر آمریکایی، صادق‌خان، شهردار لندن و اسامی چند نویسنده، سراسشیز و حتی بچه‌های مدرسه‌ای دیده می‌شود. خلاصه‌ای از بعضی پرسش‌ها و پاسخ‌ها را می‌خوانیم. کارول کینگ، خواننده و ترانه‌سرا؛ چگونه مادرتان، ماریان رابینسون، به شما کمک کرد یک بانوی اول توانا باشید؟

مادر من به شیوه‌های بسیار عملی کمک کرد؛ مثلا وقتی من و باراک (وپاما) برای کاری مثل کنفرانس بین‌المللی، دور از خانه بودیم، دخترانم مایلا و ساشا را با ماشین خودش به مدرسه می‌رساند و در منزل مراقبشان بود. تسکین خاطری بود که می‌دانستم او همیشه در کنار ماست. دخترانم هم این وضع را دوست داشتند.

قوانین مادر بزرگ خیلی کمتر از زمانی که من بزرگ می‌شدم، سخت‌گیرانه بود... بااین‌حال، فراتر از جنبه عملی، مادرم حمایت عمیق‌تری از من می‌کرد که حمایت فکری بود... وقتی موضوعی ناراحت‌م می‌کرد، مامان اغلب اولین آدمی بود که با او صحبت می‌کردم. او می‌دانست گاهی اوقات لازم است قبل از اینکه کارم را از سر بگیرم، ناراحتی‌ام برطرف شود.

اویتس بارکی و استون بارنز، هر دو ۱۰ ساله و شاگرد مدرسه دره‌رتفورد: اتاقی در کاخ سفید وجود داشت که اجازه ورود به آن را نداشتید؟ اگر بود چرا؟ - عاشق طرز فکرتان هستم! کاخ سفید خانه دختران ما در بیشتر دوران کودکی‌شان بود. دورانی که در آن گذرانیدیم طولانی‌تر از اقامتان در هر خانه دیگری بود. می‌خواستیم احساس کنند در یک خانه زندگی می‌کنیم، نه در موزه. بنابراین برابرم مهم بود که در کاخ سفید هر‌جا که بخواهیم، بتوانیم برویم بدون محدودیت!

صادق‌خان، شهردار لندن: من در کارزاری اینترنتی برای مبارزه با نابرابری جنسیتی در لندن به نام #BehindEveryGreatCity شرکت کرده‌ام و می‌دانم زنان شاخص به‌عنوان الگو برای دختران

۲۵ سال پیش سردبیر هفته‌نامه‌ای به نام «حوادث» بودم که بسیار هم موفق بود. آن هفته‌نامه اگر به حوادث خشنی می‌پرداخت، سعی می‌کرد وارد جزئیات نشود. حتی در بیان نام آدم‌ها رعایت می‌کرد که به نام‌های قدسی اهانت نشود یا در مواردی دقت می‌کردیم از شهرها نام برده نشود. در کنار رویدادها نظر کارشناسان می‌آمد و پدیده از منظر اجتماعی، اخلاقی، تربیتی و دینی آسیب‌شناسی می‌شد. سعی می‌کردیم در کنار حوادث تلخ به حوادث شیرین هم بپردازیم و روی آنها تأکید کنیم؛ گاهی تیتراول ما شاگردان اول کنکور بودند، به‌عنوان حادثه‌ای شیرین با بازگرداندن پول گمشده به صاحبش یا بازگشت یک معتاد به مواد مخدر به زندگی. بااین‌حال گفته شد چون هفته‌نامه به خشونت می‌پردازد، باید توقیف شود؛ اما اکنون متأسفانه گاهی روزنامه‌ها را از فرط خشونت نمی‌توان خواند. خواندن صفحه حوادث روزنامه‌ها حال انسان را منقلب می‌کند.

در فضای کنونی، رسانه‌های مکتوب تابع یک رشته هنر‌ها، قواعد، ضوابط و آیین‌نامه‌ها هستند که قانون مطبوعات نام دارد. این رسانه‌ها مجاز نیستند خبری را منتشر یا تکتیر کنند که موجب اختلال روانی یا پریشان‌خاطری یا درهم‌ریزی مخاطب شود؛ آنچه در قانون با تعبیر تشوش افکار عمومی از آن یاد شده است. البته رسانه‌های مکتوب تا حدودی سعی می‌کنند پایبندی خود را به این قاعده و قانون که بخشی از آن مرئی است و بخشی نامرئی، حفظ کنند. مشکل از آنجا شروع می‌شود که در فضای مجازی این امکان هست که



✪ **فریدون صدیقی**

هر چیزی که دوست می‌داریم، منتشر کنیم. فارغ از آنکه آنچه منتشر شده ممکن است عده‌ای را متأثر، متأسف و حتی متشنج کند. فضای مجازی به خود اجازه می‌دهد اخلاق و بهداشت روانی مخاطب را دست‌کاری کند و سلامت روان او را به مخاطره بیندازد. بی‌تردید این‌همه دلایل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دارد و مهم‌ترین دلیل این است که وقتی با جامعه‌ای کمابیش ناامن روبه‌رو هستیم و امنیت فردی ما در گذرگاه‌های عمومی به خطر می‌افتد، خشونت جزء قاعده زندگی ما می‌شود. اینکه چرا خشونت شکل گرفته است و ما پرخاشجو و ستیزه‌گر شده‌ایم و از اخلاق و احترام دیرین فاصله گرفته‌ایم، سؤالی است که جامعه‌شناسان باید پاسخ آن را بدهند، اما به‌عنوان روزنامه‌نگار می‌توانم دلایل آشکار و روشن و بارزی را برشمرم، مانند فقر یا نادیده‌گرفتن حقوق فردی و گاه جمعی از سوی مراکز و نهادهایی که از آنها انتظار می‌رود به رعایت قانون پایبند باشند یا اینکه خشونت و قانون‌شکنی برای جمعی مجاز شمرده می‌شود. در نتیجه خودبه‌خود روحیه و شخصیت خشنی در مخاطب، به‌ویژه جوانان شکل می‌گیرد و نهادهایی به عادی می‌شود. وقتی مراسم اعدام یک محکوم در ملاعام برگزار می‌شود و کودک و نوجوان و جوان و پیر صبح زود خود را به مراسم می‌رسانند و تماشاگر می‌شوند و حتی بساط چای و قلیان در آن مکان برپا می‌شود و تماشای مردن چنین در دسترس می‌شود، بخشی از این خشونت وارد زیست رسانه‌های مجازی می‌شود که عموما در دست جوانان و گاه نوجوانان است. گاهی آثار و بازتاب همین خشونت را در ورزشگاه‌ها نیز می‌بینیم. نقش تلویزیون در نهادینه‌کردن خشونت و تندخویی و بدرفتاری و ستیز و جدل هم بسیار مشهود است. گاه به بهانه وجود کشتار در مکانی یا گاهی در خبرها به دلایلی که ممکن

یادداشت

تشریح جنایت، کار رسانه نیست

است سمت‌وسوی جناحی داشته باشد، جزئیات یک رویداد خونین و خشن تشریح می‌شود. این عادی‌سازی ناخواسته گاه حتی وارد رسانه‌های مکتوب می‌شود و صحنه‌های درنگان و دلخراش اتفاقات بین‌المللی به صفحات اول روزنامه‌ها هم وارد می‌شود و با توجه به دست باز فضای مجازی، به پدیده‌ای عادی تبدیل می‌شود. با نمایش عمومی این مسائل در واقع با روحیه و روان مخاطب می‌کنجیم و روان او را مکدر و متأثر می‌کنیم و به‌این‌ترتیب آستانه تحمل ما پایین می‌آید و خشونت و نزاع روزبه‌روز بیشتر می‌شود. متأسفانه در فضایی بیمارگونه همه ما مریض می‌شویم و به همین علت است که اغلب به جوانان مقاضی ادامه تحصیل در رشته روزنامه‌نگاری توصیه می‌کنم که روان‌شناسی بخوانند، چون در جایی که همه مریضیم یا داریم مریض می‌شویم، بازار کار بیشتری دارد!

باید بدانیم رسانه سه وظیفه دارد: سرگرمی، اطلاع‌رسانی و دانش‌افزایی. متأسفانه سرگرمی از دست رفته و جایی ندارد و حداقلی شده است. سرگرمی در کل تلویزیون به برنامه‌هایی مانند «خندوانه»، «دورهمی» یک سریال یا فوتبال خلاصه می‌شود. اطلاع‌رسانی بیشتر به تکتیر اخبار خشونت محدود شده و دانش‌افزایی نیز در ادامه بستر اطلاع‌رسانی به تحلیل همین رویداد‌های خشونت‌بار منحصر شده است که به‌عنوان دانش

به خورد مخاطب داده می‌شود. به یاد داشته باشیم که رسانه‌ها مجاز نیستند روان مخاطب را تخریب یا ملتهب و آزرده کنند. در حوادث‌نویسی، وجه غالب باید هشداردن و ایمن‌سازی باشد. باید کمک کنیم که مخاطب بیدار و هوشیار باشد که در تله به‌زکار و تهکار نیفتد، اما تشریح جنایت در شرایطی که جامعه هزارویک درد بی‌درمان دارد، کار رسانه‌های ما نیست.

نگاه سبز

پیام بحران آب در اسرائیل چیست؟

۲.۵ میلیارد مترمکعب آب در منابع زیرزمینی شد. این کمبود برابر با آب یک میلیون استخر به بزرگی استخر المپیک است. در ماه ژوئن بنیامین نتانیا‌هو یک موقعیت اضطراری برای اجرای برنامه احیای هفت رودخانه در شمال اسرائیل که جریان آب نمک‌زدایی‌شده را به دریاچه طبریه تضمین می‌کنند، اعلام کرد. این برنامه با هزینه ۳۰ میلیون دلار در نظر دارد تا ۱۰۰ میلیون مترمکعب از آب شیرین‌شده را در طول چهار سال به دریاچه پمپ کند. سطح آب این دریاچه در حال حاضر بیش از نیم‌متر پایین‌تر از محدوده خطر خط قرمز است و درست زیر خط سیاه. خط سیاه سطح پایین خطرناکی است که می‌تواند مشکلات غیرقابل‌برگشت اکولوژیکی به وجود آورد. از جمله افزایش شوری آب و رشد جلبک‌ها که موجب آسیب دائمی به کیفیت آب، گیاهان و جانوران می‌شود. سال گذشته اداره آب ناچار به پمپاژ ۱۷ هزار تن نمک از دریاچه طبریه شد تا سطح پایین آب باعث شورشدن بیش از اندازه آن نشود.

خواننده عزیز روزنامه شرق!

همان‌طور که مشاهده می‌کنید، حتی رژیم اسرائیل که ادعاهایش در حوزه فن استحصال و مدیریت آب، گوش فلک را کر کرده، آشکارا اسیر بحرانی کم‌سابقه در تأمین آب شیرین شده و دانشمندان این کشور پیوسته توصیه می‌کنند باید طرح‌های بلندپروازانه افزایش تولید کشاورزی را پایان داد، وگرنه شتاب بیابان‌زایی به مرزهایی غیرقابل‌جبران می‌رسد، به هر‌حال، نتانیا‌هو بهتر است قبل از آنکه به ایرانیان درس مدیریت آب دهد، فکری به حال بحران آب، فرونشست‌ها و خشک‌شدن تالاب‌ها و دریاچه‌های جامعه کوچک خود کند.

دور دنیا

ملکه‌بودن دیگر بس است!



را پشت سر بگذارد... وقتی ملکه در جشن ۲۱ سالگی خودش قول داد که «همه زندگی‌اش، چه کوتاه و چه بلند» را به خدمت به کشورش اختصاص بدهد، خوب می‌دانست چه می‌گوید. روزهای خسته‌کننده از بی هم آمدن و ساعت‌های خسته‌کننده گذشتند و او با آدم‌هایی دست داد که دیگر هرگز ندیدشان... حالا در ۲۲سالگی همچنان قوی و سر و مر گنده است... علیاحضرت دوست داریم، ولی وقت کناررفتن است».

روزنامه بریتانیایی گاردین در مقاله‌ای به قلم کریس پترسن، نویسنده کتاب «هنر جدانفتادن»، به ملکه انگلستان توصیه کرده است که در این سن‌وسال دیگر دست از تاج و تخت بکشد و سلطنت موروثی (و تشریفاتی) انگلستان را به دست فرد جوان‌تری بسپرد. البته فرد جوان‌تر یادشده هم آن‌قدرها جوان نیست و در واقع ۷۰ سال دارد!

پترسن در توصیف او نوشته است: «لااقل چهار خانه باشکوه دارد. ۱۳۴ هزار هکتار زمین دارد. دوک است. ارل است. لرد است... و او، مادر ثروتمندی هم دارد. مادری واقعی صبر کرده است؛ دامن این مادر با این همه ثروت قرار است روز جشن تولد (۷۰سالگی) چه هدیه‌ای به او بدهد؟ شاهزاده چارلز فرلیلیپ آرتور جرج، شاهزاده ولز از سال ۱۹۷۶ارل چستر، دوک کورنوال، دوک راتزی، ارل کاریک، بارون رنفرو و... بوده و این‌همه کار کرده است و به تحصیل و اشتغال ۹۰۰ هزار جوان کمک کرده است. ولی از لحظه‌ای که او فهمید مامان هرکسی را «علیاحضرت» صدا نمی‌کنند، می‌دانست که یک روز باید تاج را بر سر بگذارد. چیزی که نمی‌دانست این بود که باید صبر کرد؟ ۴۰سالگی، ۵۰سالگی و ۶۰سالگی